

جاده‌ای با مقصد فردیت

در این نوشته، می‌کوشیم با تأویل رویای نامی، درباره معنای ممکن «جاده نامی» صحبت کنیم. دو نکته درباره روش تأویل رویا، شایسته ذکر است. نکته اول، نگارنده فرض کرده که خواننده با روش تأویل رویای فروید آشنایی دارد و بنابراین، ممکن است اصطلاحاتی که معنایی مشخص در هر رویکرد روان‌کاوی دارند، برای گروهی از خوانندگان ناآشنا و مبهم جلوه کنند. در صورت نیاز، نام منابع در پایان این نوشته آمده است. نکته دوم، کوشیده‌ایم رویا را با استفاده از ساختی که در متن تکرار می‌شود، تأویل کنیم، با شیوه‌ای الهام گرفته از خود متن و متفاوت از آن چه در منابع ذکر شده، آمده است.

خلاصه داستان

خانواده‌ای ژاپنی، در کانادا زندگی می‌کند. مادر برای نگهداری مادر بزرگ مریض، به ژاپن سفر می‌کند. جنگ جهانی دوم شروع می‌شود. در این کشور (کانادا) به آن‌ها به چشم دشمن نگاه می‌شود و آن‌ها ناچار می‌شوند تا به شهر دور افتاده‌ای (اسلوکان) مهاجرت کنند. پدر نیز مجبور به ترک بچه‌هاست. نأمی و برادرش استفان، تحت سرپرستی دایه‌شان آباسان و عموی‌شان زندگی می‌کنند. در اسلوکان، نامی به رودخانه می‌افتد و مردی (راف لاک‌بیل) او را نجات می‌دهد. در این شهر، بچه‌ها به مدرسه می‌روند و نامی با یک دختر مغرور رابطه برقرار می‌کند. کمی بعد باز به شهر دور افتاده‌تری مهاجرت می‌کنند. در فصل آخر، نامی خواب می‌بیند که پدر و مادرش، برای او یک سبدقارچ آورده‌اند و داستان با تفکر نامی درباره این خواب و رازهایش تمام می‌شود.

جنگ و دلالت‌هایش

زمان داستان، هنگام وقوع جنگ جهانی دوم است. خانواده ژاپنی و مهاجر در کانادا زندگی می‌کنند. آن‌ها طرد می‌شوند و استفان، برادر کوچک نامی، آزار می‌بیند. مادر نمی‌تواند از ژاپن باز گردد. پدر هم به اجبار، از آن‌ها جدا می‌شود. این پسر و دختر خردسال باید مدت نامعلومی، بدون پدر و مادر سر کنند. آیا داستان درباره جنگ است؟ پاسخ منفی است. موقعیت جنگ، بستری فراهم کرده تا نویسنده به مسئله خارجی‌ها و هم‌چنین، به روابط نوجوانان و آسیب‌شناسی آن بپردازد و سرانجام، نوعی تفاهم، گفت‌وگوی فرهنگی و رابطه انسانی را تبلیغ کند.

از مهم‌ترین مسائل نوجوانان، مسئله رشد است؛ رشد جسمی و رشد روانی. رشد نامی، چیزی است که متن، بعضی جاها اشاره‌هایی صریح به آن کرده است. مثلاً در ابتدای داستان می‌خوانیم:

«عروسکم عصبانی بالا و پایین می‌پرد. داد می‌زند، «جنگ حماقت است». حالا عروسکم می‌تواند حرف بزند. اما نمی‌تواند کلمات را خوب ادا کند. می‌گوید «اماقت، اماقت، اماقت.» عروسک خیلی عصبانی است. دست‌هایش را می‌کند بعد همین طور گریه می‌کند و گریه می‌کند، چون دردش گرفته و دلش می‌خواهد مامان برگردد خانه و دوباره درستش کند.... عروسک می‌گوید: «کاش مامان این جا بود تا مثل خرگوش‌ها در امان بودیم». (ص ۲۴-۲۳)

در این جا نامی، معنی کلمات بزرگ‌ترها را نمی‌فهمد (عروسک کلمات را نمی‌تواند خوب ادا کند). او از جدایی مادر ناراحت است، گریه می‌کند و دست‌های عروسک را می‌کند.

او کودکی است که تمامی افکار و حالات خود را به عروسکش نسبت می‌دهد. در فصل‌های آخر می‌خوانیم: «یادم می‌آید تظاهر می‌کردم عروسک ژاپنی‌ام می‌تواند حرف بزند، اما حالا دیگر از این بازی‌ها نمی‌کنم». (ص ۸۳)

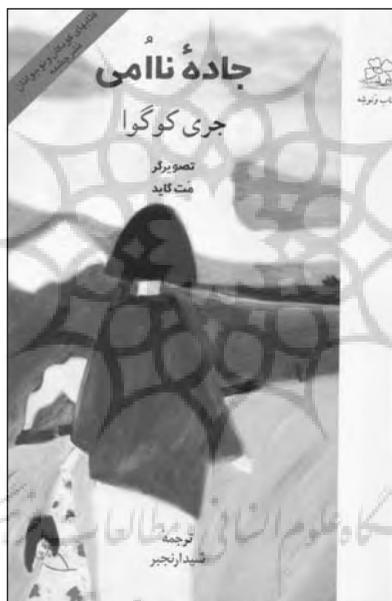
در این فصل، او به نوجوانی تبدیل شده است که به این ویژگی کودکانه آگاهی یافته. به نظر می‌رسد که آن چه در داستان غالب است، مسئله فردیت‌یابی نامی است و نه جنگ. در این متن، درواقع بحران جنگ، تداعی‌گر بحران درونی شخصیت اصلی ماجراست.^۱ در قسمت بعد - تأویل رویا - به طور ضمنی دلایلی از متن اقامه خواهد شد.

تأویل رویا

در فصل دوم، وقتی که نامی و دوستش آتش‌بازی می‌کنند و خانه را به آتش می‌کشند، در اوج التهاب، مادر بلافاصله سر می‌رسد و به راحتی آتش را مهار می‌کند. در فصل هفتم، نامی سوار بر کلک، روی دریاچه می‌راند. در قسمتی از مسیر، او به درون آب می‌افتد و چون شنا بلد نیست، در حال غرق شدن است که بلافاصله مردی (راف لاک‌بیل) سر می‌رسد و او را نجات می‌دهد. الگوی این دو حادثه، به این شکل است: فصل ۲: آتش سوزی + رسیدن مادر / نجات فصل ۷: افتادن در آب + رسیدن راف لاک‌بیل ← نجات

اگر کارکردهای هر قسمت را استخراج کنیم، این ساخت کلی به دست می‌آید:

حادثه برای نامی ← رسیدن نجات



O حمیدرضا حقیری

عنوان کتاب: جاده نامی

نویسنده: جری کوگوا

مترجم: شیدا رنجبر

تصویرگر: مت گاید

ناشر: نشر چشمه، کتاب و نوشته

نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۹۵ صفحه

بها: ۵۰۰ تومان

دهنده ← نجات

درواقع بعد از هر حادثه‌ای باید کسی برسد تا نامی را نجات بدهد که نشان دهنده عدم توانایی و وابستگی اوست. حال ببینیم که حادثه در رویا، چگونه اتفاق می‌افتد.

«من کجا هستم؟ این جا کجاست؟»

بابا، بابا، نرو!

صبر کن. این درست نیست. بلند زمزمه می‌کنم: «بابا» حالا واقعاً بیدار هستم. اما آیا همین یک دقیقه پیش هم بیدار بودم؟ نوری در اتاق روشن می‌شود. نمی‌دانم از کجا آمده است. مثل نور ماه مهتابی نیست.

بیشتر زرد است. در سرم احساس مسخره‌ای دارم، انگار باد شدیدی در آن به اطراف می‌وزد. یعنی خواب دیده بودم؟ اما به نظر نمی‌آید فقط یک خواب باشد. اول مامان این جا، در همین اتاق بود؛ باباهم بود. هنوز می‌توانم احساس‌شان کنم. مامان داخل رُز وحشی توی گلدان بود و بابا، از داخل قارچ‌ها بیرون آمده بود. آن‌ها شعر گل‌نسرین را می‌خواندند.

«نسرین خانم از کجا آورده‌اید، این لباس زیبا را؟
آیا ساخته شده از، طلا و آفتاب؟
بله فرزندم. بله فرزندم.»
آن قدر از دیدنشان خوشحال شده بودم که توی تخت بلند شدم و دست‌هایم را از زیر پتو درآوردم. دوباره دختر بچه کوچکی شده بودم. فریاد زدم: «مامان، نرو، بابا، نرو.»

اما به سمت آن‌ها که دست دراز کردم، کم‌کم کمرنگ شدند و بعد، ناپدید.

مامان گفت: «کبریت بی‌خطر است، در صورتی که بدانی چطور آن را خاموش کنی.» و ناگهان گل‌رز آتش گرفت. نمی‌توانستم از تخت بیرون بیایم. نمی‌توانستم فریاد بزنم. بعد به دلیل نامشخصی فهمیدم که خواب می‌بینم. سعی کردم، سعی کردم بیدار شوم، اما نمی‌توانستم. همین‌طور می‌افتادم و می‌افتادم. گیج بودم و نمی‌توانستم جایی را ببینم؛ تقریباً شبیه وقتی که در دریاچه اسلوکان با راف لاک‌بیل بودم.

قبل از این که زمین بخورم، موفق شدم، در تختم بیدار شده بودم. چشمانم هنوز بسته بود، اما می‌دانستم که واقعاً بیدار هستم و با چشمان بسته می‌توانستم اتاق را ببینم.

بابا همین جا بود، روی تخت کنار من نشست. فکر کردم «مسخره نیست؟ می‌توانم بابا را با چشمان بسته ببینم.»
بابا گفت: «فرشتگان خدا همیشه با تو هستند.» (ص ۹۰-۸۹).

در نظام روان‌کاوی فروید، دو کارکرد اساسی رویا عبارتند از جابه‌جایی و تراکم. در رویا، گل‌جانشین مادر شده است.^۲ در ابتدای داستان، نأمی

نجات‌دهنده را دارند. اگر ساختی را که ذکرش رفت، در نظر بگیریم، به چنین نموداری می‌رسیم:



در رویا هم حادثه‌ای اتفاق افتاده است و نجات‌دهنده نیز حضورش احساس می‌شود. اما

موقعیت جنگ، بستری فراهم کرده تا نویسنده به مسئله خارجی‌ها و هم‌چنین، به روابط نوجوانان و آسیب‌شناسی آن پردازد و سرانجام، نوعی تفاهم، گفت‌وگوی فرهنگی و رابطه انسانی را تبلیغ کند

بلافاصله سر نمی‌رسد و پدر و مادر، برای او فقط یاساشی^۳ می‌خوانند و او از خواب بیدار می‌شود. نأمی درباره خوابش فکر می‌کند. جای نجات‌دهنده خالی است. چه کسی باید این نقش را به عهده بگیرد؟ بدیهی است که نأمی که اکنون بالغ شده، خود این نقش را برعهده بگیرد.

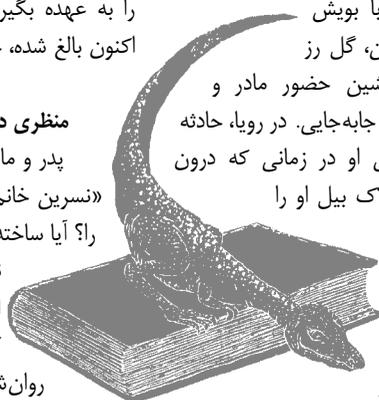
منظری دیگر

پدر و مادر، در ابتدای رویا می‌خوانند که «نسرین خانم از کجا آورده‌اید این لباس زیبا را؟ آیا ساخته شده از طلا و آفتاب؟» طلا در نظام کارل یونگ، رمز فردیت است. چنان‌چه او معتقد بود که کیمیاگری، پیش‌گام علم روان‌شناسی نوین بوده است.

گفته بود: «مامان رو تختی را کنار می‌زند و من توی تخت می‌روم. می‌توانم بوی پودری را که با پودر زن روی صورت و گردنش زده، حس کنم.» (ص ۱۲) مادر از ابتدای داستان و همین‌طور در طی داستان، معمولاً با بویش

تداعی می‌شود. بنابراین، گل‌رز جانشین مادر یا جانشین حضور مادر و نجات‌دهنده شده است جابه‌جایی. در رویا، حادثه آتش‌سوزی، با احساس او در زمانی که درون دریاچه افتاده و راف لاک‌بیل او را نجات داده بود، همراه است (تراکم).

مادر و آتش‌سوزی، هر دو کارکرد حادثه و



مدلول اجتماعی	دال
حادثه‌ای عمومی	آتش سوزی و غرق شدن
توانایی مقابله با امور را داشتن	شنا یاد گرفتن ص ۴۷
طی کردن منزل به منزل و تکوین یافتن	سفر به شهرها
طی کردن راه فردیت	جاده (در فصل آخر)
سرود فردیت یافتن	یاساشی
مادر	گل رز
گنج‌های درون	قارچ

پس می‌توان گفت که در این روایا، پدر و مادر، سرود فردیت نامی را می‌خوانند.

اما فردیت یعنی چه؟ برای پاسخ به این سؤال، به دو روش می‌توان عمل کرد. روش اول به سراغ پیشینه این بحث، نزد متفکران مختلف، چه در حوزه فلسفه و چه در حوزه روان‌شناسی و یا سایر حوزه‌ها رفتن و مجموع آرای‌شان را گردآوردن است.

در روش دوم، می‌توان بررسی کرد که فردیت در این داستان، به چه معناهایی آمده است. روشن است که روش دوم، مطمئن‌تر می‌نماید.

در فصل قبل از روایا، وقتی نامی در حال چیدن قارچ بود، کشیش (یکی از شخصیت‌ها) درباره قارچ‌ها به او گفته بود: «چه گنجی. این‌ها مثل گنج هستند.» (ص ۸۶) و همین‌طور در پایان داستان، در تفسیر خواب به نامی گفته بود:

«راه‌هایی هست که می‌شود وقتی دنیا را شعله‌های آتش فرا گرفته، در امنیت قدم برداشت. راه‌هایی برای خاموش کردن آتش، وجود دارد.»

نمی‌دانم منظور کشیش چیست. انگار که می‌خواهد چیستانی طرح کند، می‌گوید:

«جاده‌ای راست و مستقیم، برای گام برداشتن.» می‌پرسم:

«اسم این جاده چیست؟» کشیش می‌گوید: «هر کس برای خودش گنجینه‌هایی دارد، و جاده ما به جایی که گنجینه‌های مان هستند، منتهی می‌شود. اسم جاده‌های ما، اسم گنجینه‌های ماست.» (ص ۹۴)

در روایا، فقط نقش نجات‌دهنده به نامی واگذار شده و او از وابستگی‌های یافته است.

به این شکل:

حادثه ← نجات دهنده خود
 نامی ← دست یافتن به گنج
 امور زندگی ← کشمکش با
 آن ← تحقق وجود و فردیت
 با این اوصاف، فردیت فقط به میزان استقلال فرد می‌تواند معنی شود و افق معنایی قابل کشف، احتمالاً در همین حد متوقف می‌ماند و ابعاد دیگری از موضوع آشکار نمی‌شود. بنابراین، «گنج» لفظی با معنایی متعدد نیست.



پانویست

- ۱ - در صفحه ۲۵، نامی می‌گوید: «سربازها به اندازه عروسک‌ها سرگرم‌کننده نیستند. تنها کاری که می‌توانند بکنند، این است که بیفتند و بمیرند.» احتمال قریب به یقین، تنها جایی که جنگ به معنای متعارف آن به کار رفته، همین جاست. سایر نشانه‌هایی که در متن، در معنایی نامتعارف به کار رفته‌اند. (جدول ۱)
- ۲ - در روایا، مادر به صراحت حضور دارد و از داخل گل رز بیرون می‌آید که نوعی توضیح واضح است.
- ۳ - یاساشی به ژاپنی، یعنی نرم و لطیف - مترجم کتاب، ص ۱۱

منابع

- ۱ - فروید، زیگموند: تعبیر خواب، ترجمه ایرج پورباقر، آسیا؟
- ۲ - فروید زیگموند: هذیان و رویا مرگ‌آدیواتیسن، ترجمه؟
- ۳ - فورد هام، فریدا: مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ، ترجمه مسعود میربها، سازمان انتشارات اشراقی، چاپ دوم، ۱۳۵۱
- ۴ - یونگ، کارل: جهان نگر، ترجمه جلال ستاری، توس؟
- ۵ - یونگ، کارل: روان‌شناسی و کیمیاگری، ترجمه؟، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲